VOCABULARY · EPISODE 225

Short Stories with Peter: The Bear and the Two Friends

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

rely on someone

روی کسی حساب کردن

DEF

To trust that a person will help or support you when needed.

The pattern is rely on + person; it implies dependable support, not just liking someone.

FA

اعتماد داشتن به اینکه کسی هنگام نیاز کمک یا حمایت می‌کند.

ساختار rely on + شخص به حمایت قابل اتکا اشاره دارد، نه فقط دوست داشتن کسی.

Eli hoped to rely on Ben when the bear appeared.

الی امیدوار بود وقتی خرس ظاهر شد بتواند روی بن حساب کند.

I rely on my colleague to check important details.

من برای بررسی جزئیات مهم روی همکارم حساب می‌کنم.

2

beyond your reach

دور از دسترس تو

DEF

Too far away or too high for you to touch or get.

Beyond my reach can also describe a goal that is not possible for me right now.

FA

آن‌قدر دور یا بلند که نتوانی آن را لمس کنی یا به آن برسی.

Beyond my reach می‌تواند درباره هدفی هم باشد که فعلا برایم دست‌نیافتنی است.

The lowest branch was beyond Eli's reach.

پایین‌ترین شاخه دور از دسترس الی بود.

The top shelf is beyond my reach without a ladder.

بدون نردبان، قفسه بالایی دور از دسترس من است.

3

hold your breath

نفس را حبس کردن

DEF

To stop breathing for a short time.

It can describe a physical action or waiting anxiously for a result.

FA

برای مدت کوتاهی نفس نکشیدن.

این عبارت هم برای عمل واقعی و هم برای انتظار همراه با اضطراب به کار می‌رود.

Eli held his breath while the bear was near him.

الی وقتی خرس نزدیکش بود نفسش را حبس کرد.

We held our breath while we waited for the exam results.

وقتی منتظر نتیجه امتحان بودیم، نفسمان را در سینه حبس کردیم.

4

face something alone

به‌تنهایی با چیزی روبه‌رو شدن

DEF

To deal with a difficult situation without another person’s help.

Face highlights meeting a problem directly; alone describes the lack of support.

FA

بدون کمک دیگران با موقعیتی دشوار روبه‌رو شدن.

Face بر روی مواجهه مستقیم با مشکل تأکید دارد و alone نبود حمایت را نشان می‌دهد.

Eli faced the frightening moment alone.

الی به‌تنهایی با آن لحظه ترسناک روبه‌رو شد.

You do not have to face this decision alone.

لازم نیست به‌تنهایی با این تصمیم دشوار روبه‌رو شوی.

5

go wrong

بد پیش رفتن

DEF

To develop in an unexpected or unsuccessful way.

Often used in if anything goes wrong to talk about a possible problem.

FA

به‌شکلی غیرمنتظره یا ناموفق پیش رفتن.

عبارت if anything goes wrong درباره مشکلی احتمالی به کار می‌رود.

The friends promised to stay together if anything went wrong.

دو دوست قول دادند اگر چیزی بد پیش رفت، کنار هم بمانند.

Call me if anything goes wrong with the journey.

اگر در سفر مشکلی پیش آمد، با من تماس بگیر.

6

look as if

طوری به نظر رسیدن که انگار

DEF

To seem, from what you can see, that something is true.

Use look as if + a clause; the appearance may be misleading.

FA

از روی ظاهر چنین به نظر آمدن که چیزی درست است.

پس از look as if یک جمله می‌آید؛ این برداشت ممکن است اشتباه باشد.

It looked as if the bear whispered to Eli.

به نظر می‌رسید خرس چیزی در گوش الی زمزمه کرده است.

It looks as if the shop is closed, but the door is open.

به نظر می‌رسد مغازه بسته است، اما در باز است.

7

turn away

روی برگرداندن

DEF

To change direction so that you no longer face someone or something.

In this story the bear turned away and left; in conversation it can also mean refusing help, depending on context.

FA

جهت خود را عوض کردن تا دیگر رو به کسی یا چیزی نباشی.

در داستان، خرس دور می‌شود؛ در بافتی دیگر turn away می‌تواند رد کردن کمک هم باشد.

At last, the bear turned away.

سرانجام خرس روی برگرداند.

She turned away from the window when her friend spoke.

وقتی دوستش حرف زد، او از پنجره روی برگرداند.

8

leave someone alone

کسی را تنها گذاشتن

DEF

To go away or stop helping, so that a person is by themselves.

It can also mean stop bothering someone; context tells you whether it means abandonment or privacy.

FA

رفتن یا کمک نکردن، به‌طوری که شخص تنها بماند.

این عبارت می‌تواند به معنای مزاحم کسی نشدن هم باشد؛ بافت نشان می‌دهد منظور رها کردن است یا احترام به خلوت او.

Ben left Eli alone with the bear.

بن، الی را با خرس تنها گذاشت.

Please do not leave her alone when she needs support.

وقتی او به حمایت نیاز دارد، تنهایش نگذار.